جهاد سازندگی

فناوری پیشرفت انقلاب اسلامی

ویژه نامه گفتمان جهادی ۲۷ خرداد، سالروز فرمان تاریخی جهاد سازندگی و هفته جهاد

باگفتارهایی از:

شهید سید مرتضی آوینی

شهید حسینعلی عظیمی

شهید آیت الله بهشتی

آیت الله سید محمد مهدی میرباقری

علی مشایخی

محمد علی حیدری دلگرم

فضل اله وکیلی فرد

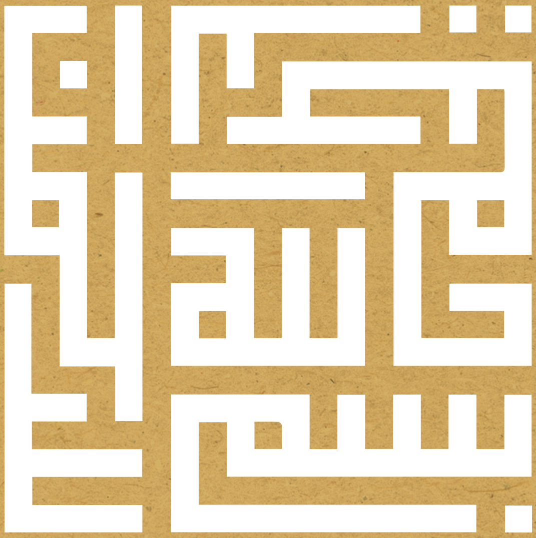

جهاد سازندگی

فناوری پیشرفت انقلاب اسلامی

ویژه نامه گفتمان جهادی ۲۷ خرداد،

سالروز فرمان تاریخی جهاد سازندگی و هفته جهاد

فهرست:

۲/ پیام امام به جهاد سازندگی

۴/ اطلاع نگاشت: «لوح فرمان جهاد»

۵/ ۲۷خرداد؛ روزی برای یک سازمان، یا مبدأیی تاریخی برای یک جهاد؟

۸/ «ادامه راه» و اهمیت توجه به «تجربیات»؛ هشداری به جوانان و توصیه‌ای به پیشکسوتان از زبان شهید حسینعلی عظیمی

۹/ نقشه راه جهاد در بیانیه گام دوم رهبر فرزانه انقلاب

۱۰/ نگاهی تمدنی به جهادسازندگی در بیان آیت الله سید محمد مهدی میرباقری

۱۲/ با پیشکسوتان؛ روایتـی از رویکردهای فنـاورانه در جهـاد سـازندگی

۱۴/ پ.م.ج.ج، سازمانِ خودجوشِ خدمت به نظام اسلامی؛ روایت تحلیلی-تاریخی علی مشایخی (محققِ کتاب های رسم جهاد) از سازمان پشتیبانی و مهندسی جنگ

۱۶/ «جهادسازندگی، فناوری توسعه جمهوریت»

۱۷/ خاطرات دهه نودی جهادی به روایت جوانان؛ لعنت به «منیّت»

۱۸/ دلنوشته جهادی اردوهای جهادی دانشجویی معبری به سوی بهشت

۱۹/ «خط و آینده جهاد سازندگی»

۲۰/ شهید آوینی و حیات جهادی

۲۲/ امیدوارم بدانیم ضربه انحلال جهادسازندگی را از چه ناحیه ای خوردیم!!

۲۴/ به: جوانان عزیز گروه‌های جهادی

تهیه و تنظیم:

کتابخانـه و دفتـر ترویـج فرهنگ جهـادی کانون سنگرسـازان بی سـنگر

بسم الله الرحمن الرحیم

مـا در مشـکلات بایـد متوسـل بشـویم بـه ملـت. ملتی کـه- بحمـدالله- مهیا بـرای کمک و فـداکاری بوده و هسـتند. با فداکاری ملت- بحمدالله- مراحلی را که بسـیار اهمیت داشـت پشـت سر گذاشـتیم، موانـع مرتفـع شـد، خائنیـن رفتنـد، و اگـر تتمـه‌ای هـم باشـد، با همـت ملت خواهنـد رفـت. لکن این دیـوار شـیطانی بـزرگ کـه شکسـت، پشـت آن دیـوار خرابیهـای زیاد هسـت؛ و مـا باید بـه همت ملت آن خرابیهـا را ترمیـم کنیـم. ناچاریـم کـه بـه ملت متوجه بشـویم بـرای سـازندگی؛ برای اینکـه ترمیم کنیـم ایـن خرابیهـا کـه در طـول مـدت حکومـت جائـر پهلـوی در مملکـت مـا حاصـل شـده اسـت. و- بحمـدالله- ملـت مـا راجـع بـه سـازندگی، این مهیا بـودن خودشـان را اعـلام کرده‌اند. دانشـجوهای عزیـز، متخصصیـن، مهندسـین و بـازاری، کشـاورز، همـه قشـرهای ملـت، داوطلب برای این اسـت که ایرانـی کـه بـه طـور مخروبه به دسـت ما آمده اسـت بسـازند. از ایـن جهت، بایـد ما بگوییـم یک جهاد سـازندگی، موسـوم کنیـم ایـن جهـاد را به «جهاد سـازندگی» کـه همه قشـرهای ملت، زن و مـرد، پیر و جـوان، دانشـگاهی و دانشـجو، مهندسـین و متخصصیـن، شـهری و دهاتـی، همه با هم باید تشـریک مسـاعی کننـد و ایـن ایـران را کـه خـراب شـده اسـت بسـازند. و البتـه آن جاهایـی کـه بیشـتر خرابی هسـت؛ مثـل آنجاهایـی کـه روسـتاها، جاهایی که مسـاکن عشـایر هسـت، دهـات دورافتاده کـه تقریباً هـر کـدام از گروههـا می‌آینـد، شـکایت از وضعشـان دارنـد، می‌گوینـد بـرق نداریـم، خانـه نداریم، آب نداریـم، اسـفالت نداریـم، بهـداری نداریـم؛ و همـه هـم صحیـح می‌گوینـد. بنـا، بر ایـن بوده اسـت که اینطـور ایـران را خـراب کننـد. و الآن کـه- بحمـدالله- آن سـد شکسـته شـد، بـرای مرحلـه ثانـی، کـه مرحلـه سـازندگی اسـت، مـا دسـتمان را پیـش ملـت دراز می‌کنیـم، و از ملـت می‌خواهیم کـه همه در ایـن نهضـت شـرکت کننـد و همه دسـت بـرادری به هـم بدهند و ایـن سـازندگی و جهاد سـازندگی را شـروع کننـد. و البتـه مأموریـن دولـت در هـر جـا- آنها هـم- مردم بـا آنها تشـریک مسـاعی کنند. در تحـت نظـر اشـخاص کارشـناس، مأمورین دولـت کارها را انجام بدهنـد. و روحانیونی کـه در همه جا در بـلاد- بحمـدالله- هسـتند، در ایـن امـر آنها هم تشـریک مسـاعی کننـد، نظـارت کنند ..

و مـن بـه همـه ملـت، بـه همـه اشـخاص که در ایـن روسـتاها و دهات بـه سـر می‌برند، پـس از اینکه بـه همه‌شـان دعـا می‌کنـم و عـرض ارادت، یـک سـفارش دارم. و آن اینکـه توجـه کننـد کسـانی کـه بـرای سـاختن و بـرای سـازندگی و بـرای جهـاد سـازندگی در دهـات می‌آینـد، در روسـتاها می‌آینـد، توجـه کننـد کـه مبـادا خدای نخواسـته در بین آنها یک اشـخاصی نباشـد که بـر خلاف رویّـه ملت، بر خلاف اسـلام، مسـائلی داشـته باشـند. اگـر یک همچو اشـخاص دیدند، فوراً آنهـا را از ده کنـار بگذارند، و نگذارنـد در بیـن جوانهـای مـا، در بین روسـتاییان مـا، تبلیغات سـوئی بکنند.

ان شـاء الله خداونـد بـه همـه ملـت و به همه کسـانی کـه در این راه تشـریک مسـاعی می‌کنند و این وظیفـه اخلاقـی- شـرعی را ادا می‌کننـد، بـه همـه توفیـق عنایـت کنـد. همه موفق باشـند کـه در این

جهاد شـرکت کنند و آن خرابه‌ها را بسـازند، و برادران خودشـان را کمک کنند؛ که شـاید هیچ عبادتی بالاتـر از ایـن عبـادت نباشـد. بلکـه مـن می‌خواهـم از اشـخاص کـه بـرای زیارتها، بـرای مکـه معظمه، بـرای مدینـه منـوره می‌خواهنـد برونـد لکـن بـه طور اسـتحباب مـی خواهند برونـد، مـن می‌خواهم از آنهـا هـم تقاضـا کنم که شـما بـرای ثـواب می‌خواهیـد برویـد مکه مشـرف بشـوید، می‌خواهیـد بروید مدینـه منـوره، عتبـات عالیات مشـرف بشـوید؛ امروز ثوابـی بالاتر از اینکـه به برادرهـای خودتان کمک کنیـد [نیسـت] و ایـن سـازندگی را همـه بـا هم شـروع کنید که ایران خودتان درسـت سـاخته بشـود، و برادرهـای خودتـان نجـات پیـدا بکننـد. خداونـد به همه شـما اجـر عنایت می‌کنـد، و همـان ثوابی را کـه شـما از زیارتهـا مـی خواهید خداونـد به شـما در این جهـاد خواهد داد.

والسلام علیکم و رحمهٔ اللّٰه و برکاته / ۲۷خرداد ۱۳۵۸

تصاویـر ۲۷ خـرداد ۱۳۵۸
پـس از صـدور فرمـان امام

«لوح فرمان جهاد»

بایــد متوســل شــویم

بــه ملــت

متن پیام ۲۷ خرداد ۱۳۵۸ حضرت امام خمینی (ره) در خصوص جهاد، حاوی نکات مهمی است که باید در این سال ها خیلی بیش از این، مورد توجه، بازخوانی و تحلیل و تفسیر قرار می گرفت. بحمدا... به همت جمعی از جوانان محقق، اخیراً این پیام، در نهایت حفظ اصالت متن، مورد تحلیل محتوا قرار گرفته و نتیجه آن بصورت یک لوح نگاشت یا اینفوگرافی، با عنوان «لوح فرمان جهاد» منتشر شده است؛ که در ادامه مشاهده خواهیدکرد:

۲۷ خـــــــرداد؛
روزی بـــرای یـــک ســـازمان،
یـــا مبدأیـــی تاریخـــی بـــرای یـــک جهـــاد؟

امام خمینـی (ره) در ۲۷ خـرداد ۱۳۸۵، یعنـی دقیقاً ۷۷ روز پـس از رفرانـدوم و اسـتقرار نظـام جمهـوری اسـلامی و در حالـی کـه هنـوز دولـت موقـت در کشـور مسـتقر اسـت، در پیامـی مهـم خطاب بـه «مـردم ایران» کـه آن را شـخصاً جلـوی دوربیـن قرائت کردنـد، سـخن از مرحلـه ثانـی انقـلاب می‌گوینـد و فرمـان یـک جهـاد عمومـی می‌دهنـد. جهـادی کـه آن را موسـوم می‌کنند به «جهـاد سـازندگی». ایشـان با نـام بردن از اقشـار مختلف جامعـه مثـل: زن، مـرد، شـهری، روسـتایی، دانشـجو، بـازاری، مهندس، کشـاورز و...، «همه ملت» را به شـرکت در ایـن نهضـت و ادای «وظیفـه اخلاقی-شـرعی» بـرای «سـاخت ایـران» و «کمـک بـه بـرادران خود» دعـوت، و شـعار «همـه بـا هـم» را مطـرح می‌کننـد. حضـرت امـام (ره) در ایـن پیـام کـه می‌تـوان از آن به عنوان مانیفسـت یـا بیانیـه تأسـیس جهـاد سـازندگی یـاد کـرد، صراحتـاً لـوازم و اقتضائـات اساسـی ایـن نـوع جهـاد را مطـرح و توصیـه هـای مهمـی را گوشـزد می‌کننـد.

بـلا فاصلـه بعـد از صـدور ایـن پیـام، و پیـرو هماهنگـی قبلـی کـه انجام شـده بود، نهـاد با برکت جهاد سـازندگی در لبیـک بـه فرمـان جهـاد حضـرت امـام (ره) بـه عنوان

یک سازمان مردمی و انقلابی برای مشارکت همه با هم همهٔ مردم در امر سازندگی، اعلام موجودیت می کند و با حمایت حضرت امام (ره) و دیگر بزرگان انقلاب در ساختار رسمی کشور جا باز می کند.

این نهاد در ادامه دست خوش تغییرات متعددی ساختاری و محتوایی، از جمله دولتی و تبدیل به وزارت خانه شدن می‌گردد و در نهایت در دی ماه ۱۳۷۹ با تصمیم هیئت دولت وقت و تصویب مجلس ششم با وزارت کشاورزی ادغام می‌شود. از آن تاریخ ۲۷ خردادماه در تقویم رسمی کشور به روز جهاد کشاورزی تغییر نام می‌یابد. اما با این حال ۲۷ خرداد ۵۸ همچنان به عنوان مبدأ تاریخی، خیزشی، هویتی و گفتمانیِ حرکت های جهادی در انقلاب اسلامی شناخته شده و پیام ماندگار حضرت امام (ره) در این روز به مثابه «فرمان جهاد سازندگی»، نصب العین و چراغ راه همه جهادگران در همه عصرها و عرصه ها قرار دارد. فرمانی که در آن ۱۴ بار کلمه «ملت» تکرار شده و با این فراز شروع می‌شود: «ما در مشکلات باید متوسل شویم به ملت».

به نظر می‌رسد همین «اذن و فرمان» کافی است برای توجیه عقلی و شرعیِ دل به خطر زدن ها و ایثارگری ها و فداکاری هاییِ که جهادگران ما در طول این بیش از ۴۰ سال، از جسم و وقت و اعتبار و منفعت و جان خود داشته‌اند. که اگر نباشد این اذن و فرمان، دور نیست که تلاش ها و فداکاری های جهادگران بیهوده یا کم ارزش انگاشته شود. چرا که تنها، حکم و فرمان شرعی است که می‌تواند یک انسان و یک جمعی را مجاز (و به تعبیری: مکلّف) نماید که مثلاً شب عید از رفاه و آسایش خود و خانواده بزند و بدون توقع (بلکه حتی با به میدان آوردن پول و امکانات شخصی اش)، منفعت و عافیت خود و عزیزانش را فدای منفعت و خدمت به دیگران کند، یا جان خود را در این راه به خطر بیاندازد و فدا کند. اتفاقی که در این سال ها بسیار افتاده و عزیزانی از جهادگران مخلص ما در مسیر خدمت دچار سانحه یا... شده و به لقاء ا... پیوسته‌اند و اتفاقاً موضوع شهید قلمداد شدن آنها در تمام این سال ها بر این مبنا قابل استناد است.

این «فرمان جهاد» را همه می‌دانیم که تنها چه شخص و جایگاهی می‌تواند بدهد. و ۲۷ خرداد ۵۸ روزی بوده که این فرمان، توسط رهبر و مرجع تقلیدی که می‌توانسته این حکم را بدهد، صادر شده است و ابعاد و تعریف و حدود آن نیز مشخص شده است:

«بسم الله الرحمن الرحیم، ما در مشکلات باید متوسل شویم به مردم...؛ برای مرحله ثانی [انقلاب]، که مرحله سازندگی است، ما دستمان را پیش ملت دراز می‌کنیم، و از ملت می‌خواهیم که همه در این نهضت شرکت کنند و همه دست برادری به هم بدهند و این سازندگی و جهاد سازندگی را شروع کنند...؛ ان شاء الله خداوند به همه ملت و به همه کسانی که در این راه تشریک مساعی می‌کنند و این وظیفه اخلاقی- شرعی را ادا می‌کنند، به همه توفیق عنایت کند. همه موفق باشند که در این جهاد شرکت کنند و آن خرابه‌ها را بسازند، و برادران خودشان را کمک کنند؛ که شاید هیچ عبادتی بالاتر از این عبادت نباشد...».

بدین ترتیب، در ۲۷ خرداد ۱۳۵۸ دو اتفاق مهم و تاریخی رقم می‌خورد:

اول: به معنای واقعی کلمه، مانیفست و مرام نامه گفتمان و جریان جهادی صادر می‌شود. برای همه ی تاریخ و برای همه لبیک گویانِ به این جهاد، تا انتهای تاریخ و تا آخر راه انقلاب اسلامی!

دوم: «حکم و فرمان جهاد» برای «سازندگی» صادر می‌شود.

چهل سال می‌آییم جلوتر؛ جایی که جهاد سازندگی ای (به معنای سازمان رسمی اش) وجود ندارد، و ایثارگران و جهادگرانش عمدتاً انسجام و اثربخشی تشکیلاتی خود را با خیانت یا جهالت عده معدودی در خارج و داخل، از دست داده‌اند و عده زیادی شان متأسفانه شامل همان تحذیر امام شان شده‌اند که: «نگذارید پیشکسوتانِ شهادت و خون در پیچ و خم زندگی روزمرهٔ خود به فراموشی سپرده شوند»؛ قلیلی را هم دنیا با خود برده...

با این حال هنوز راه همان راه است؛ و رویش های

جهـادی هـم بسـیار؛ بـه همـان انـدازه و حتـی بیشـتر! و حرکـت و فرهنـگ جهادی تنهـا راه پیـش روی ملـت ایران و انقـلاب اسـلامی اسـت. ایـن را رهبـر حکیـم و مدبّـری کـه بیـش از ۳۰ سـال این انقـلاب و کشـور را در سـخت ترین شـرایط -نگـه داشـته، نـه!- بـه پیـش بـرده، می‌گوید:

«ایـن را همـه بداننـد کـه مـا جـز بـا کار جهـادی و انقلابـی نخواهیـم توانسـت ایـن کشـور را بـه سـامان برسـانیم» (۱۳۹۶/۲/۱۰).

لذا است که:

۲۷ خرداد را نباید گرامی داشت! باید بازخواند!

۲۷ خرداد سالروز تأسیس یک نهاد یا یک سازمان یا یک وزارتخانه نیست؛

۲۷ خـرداد سـالروز صـدور یـک «فرمـان» اسـت؛ فرمـان یـک ولـی فقیه بـه مردم، بـرای جهاد در راه سـاخت کشـور خـود و کمـک بـه مـردم خـود! سـالروز مردمـی تریـن فرمـانِ یک حاکـم در تاریخـی که سـراغ داریـم! سـالروز فرمان جهـاد بـه مـردم و بـرای مـردم؛ و البتـه در راه خدا...

۲۷ خرداد زادروز یک جریان است؛ جریان جهادیِ انقلاب اسلامی!

۲۷ خـرداد شـروع یـک تاریـخ اسـت؛ تاریخی بـرای یک تحول در اداره امور، به دسـت مـردم و منطبق بـا احکام الهی. تاریخـی بـرای نسـل هـای متمـادیِ جهادگـران؛ تـا ابد و تـا زمانی کـه انقلاب اسـلامی هسـت؛ انقلابی که ان شـاء الله متصل اسـت به صبـح ظهور؛

۲۷ خـرداد مبـدأ تاریخـی و هویتـی جهادگـری و جهادگـرانِ انقـلاب اسـلامی اسـت، کـه هـر سـال بایـد بـا مبانی و مانیفسـت آن تجدیـد میثاق شـود؛

۲۷ خـرداد نـه فقـط بـر جهادگرانِ عرصه سـازندگی، یا کشـاورزی، یـا دانشـگاهی و...؛ بلکه بر همه جهادگـرانِ انقلاب اسـلامی کـه «بـه تنهـا چیزی که فکـر می‌کنند، اسـتواری پایه های اسـلام ناب محمـدی (ص)[۱] اسـت» مبارک!

۱. اشاره به فرازی از آخرین پیام حضرت امام خمینی (ره) خطاب به جهادگران در تاریخ ۱۴ آذر ۱۳۶۷ که: «فرزندان عزیز جهادی‌ام! به تنها چیزی که باید فکر کنید به استواری پایه های اسلام ناب محمدی ـ صلی‌الله علیه و آله و سلم ـ است. اسلامی که غرب، و در رأس آن امریکای جهانخوار، و شرق و در رأس آن شوروی جنایتکار را به خاک مذلت خواهد نشاند. اسلامی که پرچمداران آن پابرهنگان و مظلومین و فقرای جهانند و دشمنان آن ملحدان و کافران و سرمایه‌داران و پول‌پرستانند. اسلامی که طرفداران واقعی آن همیشه از مال و قدرت بی‌بهره بوده‌اند؛ و دشمنان حقیقی آن زراندوزان حیله‌گر و قدرت‌مداران بازیگر و مقدس نمایان بی‌هنرند. شما عزیزان با خدمات شایستهٔ خود در پشت جبهه ها، چون جبهه ها، دل امام زمان ـ روحی لهالفداء ـ را شاد کرده‌اید. امیدوارم از سیاست صخره های سخت «نه شرقی، نه غربی جمهوری اسلامی» عبور کنید که اگر ایران را بر پایهٔ استقلال واقعی پایه‌ریزی نکنیم، هیچ کاری نکرده‌ایم. چشم امید من به شما سازندگان پر شور و نشاط اسلامی است»

«ادامه راه» و اهمیت توجه به «تجربیات»

هشداری به جوانان و توصیه‌ای به پیشکسوتان از زبان شهید حسینعلی عظیمی

(گزیده ای از سخنرانی در جمع فرماندهان جنگ جهاد در سال ۱۳۶۷)

بنده تکلیف خودم می‌دانستم و می‌دانم و انشاءالله خواهم توانست آنچه در این جنگ به عنوان تجربه و حاصل تلاش ها به بنده حقیر رسیده روی کاغذ بیاورم و ثبتش کنم. این را یک تکلیف می‌دانم برای همه برادرهایی که بار تجربی از این حماسه ها و این وقایعی که گذشته به گردن دارند؛ ... اینجا جای خیلی از برادرها [شهدا] خالی است، شما و -اگر لیاقت داشته باشم و شما این اجازه را بدهید تا بگویم:- ما، وارثان خیلی از سرداران مهندسی جنگ هستیم. قدر این جمع را بدانید. همه تلاش دشمنان امام (ره) و اسلام در شکل های مختلف، همه اش این است که آن هواداران امام (ره)، آن نیروهای اصیل که این حرکت بزرگ را انجام دادند و آن وارثان خون شهیدان را از میدان به در و مأیوس کنند؛ ... برای من سخت است به عنوان یکی از وارثان شهدا که دلسرد باشید نسبت به آینده انقلاب و مأیوس باشید و کنار رفته باشید به خاطر چهار تا چیزی که از این طرف و آن طرف شنیده اید! جز آدمهایی که ایمان و تقوا دارند و توکل به خدا دارند نمی‌توانند دنبال امام حرکت کنند. این صحنه ها را خالی کردن همان چیزی است که دشمن می‌خواهد. آن چه که تحصیل کردم؛ آن چه که از این طرف و آن طرف گرفتم، همه نقطه امید و حرکت است برای آینده ای که شما می‌توانید بسازید. آن موقع بچه های جهاد الان و بچه های بسیج، بسیاری شان در سازندگی مملکت باید نقش داشته باشند. شما باید بستر حرکت برای آنها هم فراهم کنید...

برای آموزش شماها ملت خون خرج کرده است

در دنیا برای ساخته شدن انسان ها و جدا کردن نخبه هایش ابزارهای متنوعی هست، از دانشگاه تا انواع و اقسام تجهیزات برای آموزش؛ ولی برای آموزش شماها ملت، خون خرج کرده است! یعنی آن صحنه هایی که شما در آن ساخته شدید و توانستید در آن شرایط تصمیم بگیرید، هیچ ملتی چنین بهای گرانی خرج نکرده است. آن چه که ما در جنگ ساختیم، از تمام ابعاد نمونه بود؛ یعنی صحنه‌ای درست کردیم که اول نیروهای خالص را خرج نیروهای خالص کنیم. ملت خون پای شما خرج کردند.

... حکایت ما مانند داستان فیل در تاریکی است. وقتی ما هرکدام یک گوشه اش را می‌بینیم نمی‌توانیم جمع اش ببندیم. ولی تصور واقعی فیل موقعی است که افراد دور هم بنشینند و اطلاعاتشان را جمع بندی کنند. تجربیات ما هم اینگونه است. نمی‌شود در ذهن یک نفر جا بگیرد، مگر اینکه جمع بشود، مرتب بشود، منظم بشود. و الان این حق ملت است که ما این کار را بکنیم؛ ...

چه بخواهیم و چه نخواهیم بار سنگینی بر دوش شماست. شما وارث این خونها، وارث این تجربیات و محل ساختن این انقلاب هستید.

نقشـــه راه جهاد در بیانیـــه گام دوم رهبـــر فرزانه انقلاب

همـه متـن بیانیـه گام دوم، ترسـیم کننـده جهـادی اسـت کـه در امتـداد انقـلاب اسـلامی بایـد پیمایـش شـود؛ امـا شـاید بتـوان بـه ایـن فـراز از بیانیـه بـه عنـوان خلاصـه بیانیـه و نقشـه راه کلـی جهـاد در گام دوم انقـلاب نـگاه کـرد:

دنباله‌ی این مسیر،که به گمان زیاد، به دشواریِ گذشته‌ها نیست،

باید با همّت و هشیاری و سرعت عمل و ابتکار ... **جوانان** طی شود؛

مدیـران جـوان، کارگـزاران جـوان، اندیشـمندان جـوان، فعّـالان جـوان، در همـه‌ی میدان‌هـای سیاسـی و اقتصـادی و فرهنگـی و بین‌المللـی و نیـز در عرصه‌هـای دیـن و اخـلاق و معنویّـت و عدالـت، بایـد :

شانه‌های خود را به زیر بار مسئولیّت دهند،

از تجربه‌ها و عبرت‌های گذشته بهره گیرند،

نگاه انقلابی و **روحیه‌ی انقلابی** و **عمل جهادی** را به‌کار بندند،

و ایران عزیز را «**الگوی کامل نظام پیشرفته‌ی اسلامی**» بسازند...

نگاهی تمدنی به جهاد سازندگی
در بیان آیت الله سید محمد مهدی میرباقری

گزیده ای از سخنرانی در همایش بزرگداشت اندیشه جهادی سال ۶۹۳۱ سازمان بسیج دانشجویی

با بعثت پیامبر یک دوران جدید شروع شد. یک حقیقتی از عالم غیب تجلی کرده و انسان‌های دیگری ساخته شدند و اتفاقات عظیمی افتاد. انسان هایی که بت می‌پرستیدند تبدیل شدند به انسان‌های جهادگر بزرگ، شهدای بدر و احد، سلمان ها و ابوذرها و همه اینها با بعثت یک انسان و یک رسول اتفاق افتاده است. همین اتفاق آدمها را آدم دیگر و جهان را جهان دیگری کرده است. تلقی من این است که امام بزرگوار ما از آن شخصیت های بزرگ بود. او نفسی را در دوران ما دمید که اتفاقات عظیمی افتاد و یک قدرت جدیدی در عالم ظاهر شد. در دوران اوج قدرت‌های مادی و غلبه قدرت‌های مادی یک قدرت جدید در عالم ظاهر شد و موازنه قدرت را برهم زد و فضای جهان را به نفع اسلام و معنویت تغییر داد و تمامیت تمدن غرب را در معرض فروپاشی قرار داد. این حقیقت عظیمی است که اتفاق افتاد.

تأثیر نفس این مرد بزرگ، انسان هایی را تربیت کرد که در جهان دیگری زیست می‌کردند و گویا اهل عالم دیگری بودند و برای اینکه راه امام ادامه پیدا کنند یک طرح هایی را زیر نظر حضرت امام (ره) درانداختند و در مقابل ساختارهای رسمی آن دوران که در امتداد ساختارهای دولت مدرن و امتداد جریان غرب و تجدد بود ساختارهای موازی با انگیزه های جدید و ساختارهای جدید را ایجاد کرد. آدم‌هایی درست شدند که واقعا به دنبال برتری جویی نبوده و اهل عالم دیگری بودند.

از امتیازهای جهاد سازندگی این بود که کسی دنبال برتری جویی نبود

معتقد هستم که آغاز انقلاب اسلامی این اتفاق در کشور افتاده بود. یکی از امتیازهای جهاد سازندگی این بود که کسی دنبال برتری جویی نبود. آنجا همانند یک صندوقی بود که همه سعی می‌کردند بیشتر بریزند و کمتر بردارند. به عبارتی بهتر آدم های جدیدی درست شده بودند. حرکت انقلاب اسلامی ساختارهای موازی را درست کرد و آدم های جدید ساخته شدند تا رسیدیم به دوران سازندگی که یک سری از ساختارها پایدار شدند و همانند بسیج به الگوهایی برای منطقه و جهان تبدیل شدند. البته برخی از آنها هم به خصوص در دوران سازندگی کم کم منحل شدند. سوال من این است که چرا آن عهد جدید و آن عهدی که با خدا و پیغمبر بسته شده بود و آدم هایی که دنیا را کفش خود هم به حساب نمی‌آوردند، عوض شدند؟ چرا گاهی هنوز همان آدمها در فضا جدید وقتی دو هم جمع می‌شوند دنبال زیاده خواهی و سهم خواهی‌اند؟ چه اتفاقی افتاده است؟ تلقی من این است که یکی از علت های عدم پایداری همان تغییر عهد است. آن رویکردی که ما به اسلام داشتیم و آن را حقیقتی فراتمدنی می‌دیدیم که می‌تواند همه عرضه های حیات ما را هدایت کند آرام آرام تبدیل شد به افرادی که درکشان از اسلام در حد و اندازه یک فرهنگ یا حداکثر شریعت است و آنها بودند که کار و زمام امور را در دست گرفتند. وقتی جریان تعلق به اسلام در حد

یـک فرهنـگ تـنـزل پیدا کـرد و پرچـم دار سـازندگی در کشـور و کسـانی که مسـیر سـازندگی کشـور به دسـتان آنهـا افتـاد کـه نگاهشـان بـه تمدن نـگاه دیگری اسـت و غـرب را یـک تمـدن و اسـلام را یـک فرهنگـی می‌داننـد چنیـن اتفاقـی خواهد افتـاد. بنابراین یکـی از اصلی ترین عوامـل آن را فروکاسـته شـدن تعلـق بـه اسـلام از سـطح اسـلامی کـه می‌تواننـد منشـاء شـکل گیری یـک تمدن و بلکـه یـک فراتمـدن باشـد به یـک فرهنگ اسـت.

مجـددا بایـد بـه «دوران جهادسـازندگی» بازگردیـم

طبیعـی اسـت کـه در دوره توسـعه فرهنگـی کـه می‌خواهنـد نقـش فرهنـگ هـای متفـاوت را ببیننـد فرهنـگ اسـلام ذیـل تمـدن غـرب قـرار می‌گیـرد. در این شـرایط جهـاد سـازندگی و آن فـداکاری هـا یعنـی چـه؟ زیـرا باید سـاختارهای جدید بـا مدیریت های تازه شـکل بگیـرد. نکتـه دوم ایـن اسـت که به نظر می‌رسـد ما نسـل انقـلاب تـلاش نکردیـم ادبیـات انقـلاب و نهضـت را بـه ادبیـات سـازندگی تبدیـل کنیـم. ادبیـات نهضـت باید به ادبیـات کاربـردی تبدیـل شـود. ادبیـات انقـلاب بایـد بـه ادبیـات تمدنـی تبدیل شـود. به نظـرم دو خلا فروکاسـته شـدن عهـد تعلـق مـا بـه اسـلام و عـدم بازتولیـد ادبیات انقـلاب در قالـب ادبیـات دوران گـذار بـه سـمت تمـدن، موجـب ایجـاد مشـکلات فعلی ما اسـت. بنابر ایـن مجددا بایـد به «دوران جهادسـازندگی» بازگردیم. زیرا با حرکت جهـادی از نـو می‌توانیـم بـه اهداف خـود برسـیم. تعهد و تعلـق امـام به اسـلام در حد یـک فرهنگ نبـود بلکه امام مدعـی عصـر ظهـور بود.

«حیـات جهـادی» یعنـی حیـات کار کـردن بـرای خداونـد

امـام (ره) انقـلاب خـود را مقدمـه عصر ظهـور و عبور از تمامیـت حیـات مـدرن می‌دانسـت. پـس این اتفـاق باید رخ بدهـد و مـا بایـد برگردیـم و آن عهـد را از نـو تجدیـد کنیـم. بنابـر ایـن معتقـد هسـتم کـه آن حیـات جهـادی بایـد از نـو احیـا شـود. حیاتـی کـه کارکـردن در آن اولا بـرای خداونـد باشـد. مقصـود مـا هـم جهـاد همـه جانبه اسـت. «حیـات جهـادی» یعنـی حیـات کار کـردن بـرای خداونـد. ایـن انسـان هـا بزرگتـر از دنیـا هسـتند و تلاش آنهـا فانـی در این دنیا نیسـت. بلکـه اراده آنهـا از افق این دنیـا بیشـتر و بالاتر اسـت. نکته دوم این اسـت که حیات جهـادی حیاتی اسـت که کارکردن خالصانـه برای خداوند در یـک درگیـری با جبهـه مقابل را بـه دنبـال دارد. البته نمی‌خواهـم جهـاد را بـا مقاتلـه فیصله بدهم زیرا وسـعت جهـاد بیشـتر از مقاتلـه اسـت. ایـن جهـاد طـرف مقابـل دارد و بـه وسـعت درگیـری بـا جبهـه مقابل و به وسـعت برنامـه جبهـه مقابـل توسـعه پیدا می‌کنـد. اگـر بخواهیم وارد سـاختن بـرای مـردم شـویم نیاز بـه عقلانیـت داریم کـه بایـد آن را خودمـان تولیـد کنیـم. بنابرایـن تـا ایـن عقلانیـت تولیـد نشـود جهـاد سـازندگی بـه صـورت یک کار بـزرگ احیـاء نخواهـد شـد. بنابرایـن یکـی عهـد مـا بایـد نـو بشـود و آدم هایـی نـو و متعلق به اسـلام شـویم. آن هـم نـه تعلـق فرهنگـی بلکـه تعلق تمدنـی و نکته دوم بکوشـیم کـه رفتـار در چارچـوب تمـدن سـازی را تبدیل بـه عقانیـت و دانـش کنیم.

با پیشکسـوتان؛

روایتـی از رویکردهای فنـاورانه در جهـاد سـازندگی

راوی: فضـل الله وکیلـی فـرد – پیشکسـوت و مدیـر اسـبق مرکـز تحقیقـات مهندسـی جنـگ جهاد سـازندگی

قرار نبود فقط در روستا بمانیم

جهـاد قـرار نبـود کارش صرفـا در روسـتا باشـد. امـا شـروعش از روسـتا بـود؛ و بـرای همیـن طبیعـی بـود کـه در آن شـرایط کار فرهنگـی کـردن، بهبـود معیشـت روسـتاییان و کمـک بـه اینکـه فعـلا مشـکلات حـاد آنهـا، مثـل بهداشـت شـان، آب لولـه کشـی شـان و... حـل بشـود، در اولویـت بـود. امـا ایـن فقـط شـروعش بـود. و قـرار نبـود کـه پایانـش هـم همیـن باشـد. اتفاقـا شـما اگـر فرمایـش حضـرت امـام (ره) را وقتـی کـه جمعـی از جهادگـران در اوایـل تشـکیل جهـاد پیـش ایشـان رفتنـد ببینیـد، ایشـان تأکیـد کرده‌انـد روی کارهـای درازمـدت، روی اسـتفاده از همـه امکانـات داخلـی کشـور، روی آینـده نگـری و ... . نکتـه دیگـر اینکـه جهـاد اگـر می‌خواسـت در همـان روسـتاها بمانـد، او هـم قطعـا ایـن اثـرات را نداشـت؛ شـاید جنـگ یکـی از بهتریـن جاهایـی بـود کـه جهـاد را بـه چالـش کشـید و جهـاد هـم در ایـن چالـش، آن چیـزی را کـه مدنظـرش بـود شـروع کـرد؛ یعنـی تولیـد فنـاوری. و بعـد هـم همیـن را آورد در عرصـه غیـر دفاعـی.

جهادگـران کسـب فنـاوری را وظیفـه دینـی شـان می‌دانسـتند

نیروهایـی کـه مـا در مراکـز تحقیقـات مهندسـی جنـگ جهـاد سـازندگی داشـتیم، جهادگرانـی بودنـد کـه کارهـای کسـب فنـاوری و سـاخت تجهیـزات و تکنولـوژی هـای مـورد نیـاز جنـگ را یـک وظیفـه دینـی بـرای خودشـان می‌دانسـتند. نـه اینکـه ایـن هـا نیازهـای مـادی نداشـتند یـا حقـوق نمی‌خواسـتند، ولـی ایـن مسـائل برایشـان اصـل و هـدف نبـود؛ هـدف ایـن بـود کـه حضـرت امـام (ره) فرمـان داده‌انـد جنـگ در اولویـت اسـت؛ از ایـن طـرف دشـمن دارد مرتـب مراکـز اقتصـادی مـا را بمبـاران می‌کنـد، بـا موشـک می‌زنـد؛ بـا هواپیمـا می‌زنـد؛ حـالا مـا چگونـه بایـد دشـمن را متوقـف کنیـم؟ یـک عـده ای ایـن توانمنـدی را داشـتند کـه برونـد در جبهـه هـا بجنگنـد و یـک عـده ای مزیـت اصلـی شـان در ایـن بـود کـه تکنولـوژی تولیـد کننـد؛ تجهیـزات بسـازند. پـس ایـن در واقـع وظیفـه اصلـی آنهـا شـد.

تفاوت تولید علم و فناوری در جهاد با دانشگاه‌ها

اولیـن و مهمتریـن ویژگـی متفـاوت در تولید فنـاوری و تبدیـل فنـاوری بـه محصـول کـه در مرکـز تحقیقـات مهندسـی جنـگ جهـاد، و بعدهـا در پژوهشـکده مهندسـی -بـرای تولیـد فنـاوری هـای غیردفاعـی- بـکار گرفتـه شـد، ایـن بـود کـه دقیقـا آنچـه کـه کار می‌شـد، بـر مبنـای رسـیدن بـه یـک هـدف و یـک محصـول بـا قابلیـت کاربـردی بـالا بـود. در واقـع هیـچ تحقیـق و هیـچ دانشـی را صرفـا بـرای اینکـه آن دانـش، توسـعه پیـدا کنـد انجـام نمی‌دادیـم؛ بلکـه هـدف ایـن بـود کـه برسـیم بـه یـک محصـول خـاص، در یـک زمـان بنـدی معیـن و بـا یـک کارکـرد مشـخص. بنابرایـن همـه چیـز متمرکـز می‌شـد پیرامـون آنچـه کـه بـه عنـوان نیـاز و هـدف تعریـف شـده بـود. قبـل از ایـن، در کشـور ایـن چنیـن نبـود. دانشـگاه هـای مـا کارهـای تحقیقاتـی خیلـی خوبـی را انجـام می‌دادنـد؛ مقالـه هایـی در سـطح جهانـی نوشـته می‌شـد، ولـی هیـچ کـدام ایـن هـا، در کارخانجـات صنایـع مـا، کاربـردی نمی‌شـد. امـا آنجـا بـه دلیـل شـرایط خـاص زمـان جنـگ، الزامـا هـر آنچـه کـه تدویـن می‌شـد و کار می‌شـد، در راسـتای اهدافـی بـود کـه تعریـف شـده بـود و قابلیـت کاربـردی شـدن داشـت. نکتـه دیگـر ایـن کـه بدیـن منظـور، همـه فعالیـت هـا تعریـف می‌شـد بـرای رسـیدن از آنچـه کـه داریـم بـه آنچـه کـه نیـاز داریـم، بـا حداکثـر اسـتفاده از امکانـات و توانمنـدی هـای داخـل. قطعـا هـم هـدف ایـن نبـود کـه همـه چیـز از اول بایـد تعریـف شـود و چـرخ از نـو اختـراع شـود؛ هرآنچـه را کـه می‌توانسـتیم از تجـارب و دانـش هـای موجـود، -بـا توجـه بـه امکانـات آن موقـع کشـور- از خـارج، از داخـل یـا از هرجـای دیگـر تأمیـن بکنیـم، قطعـا ترجیـح می‌دادیـم کـه آنهـا را بصـورت آمـاده بیاوریـم و اسـتفاده بکنیـم. و آنجاهایـی متمرکـز شـویم کـه خـلأ وجـود دارد. و آن خلأهـا یـا حلقـه هـای مفقـوده را پـر کنیـم تـا دسـتیابی پیـدا کنیـم بـه آن فناوری. ایـن آن سـبک مدیریـت تکنولـوژی ای اسـت کـه جـواب می‌دهـد؛ الان هـم واقعیـت ایـن اسـت کـه چـاره ای نیسـت جـز ایـن کـه از همیـن روش هـا عمـل بشـود.

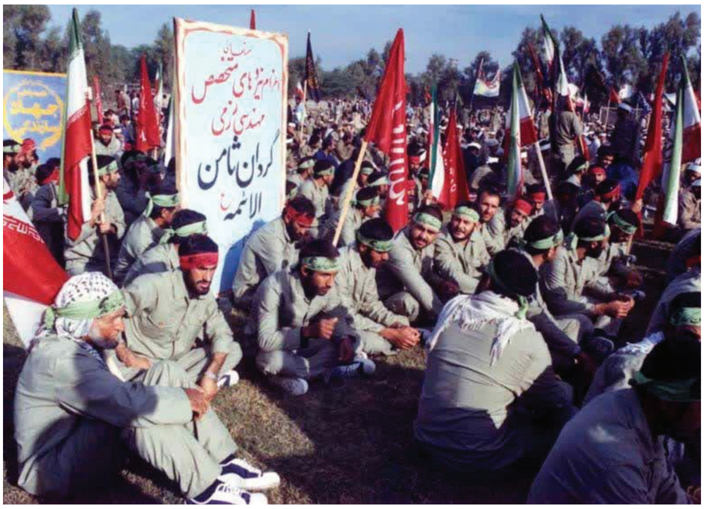

پ.م.ج.ج، سازمانِ خودجوشِ خدمت به نظام اسلامی

روایت تحلیلی-تاریخی علی مشایخی (محقق کتاب های رسم جهاد) از سازمان پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد سازندگی

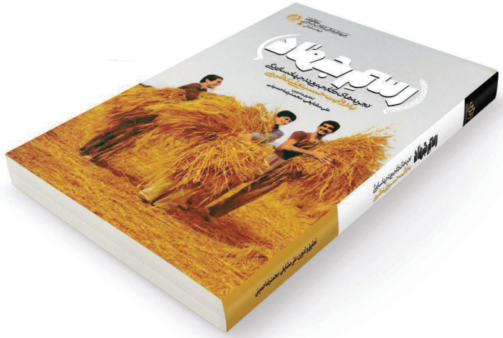

انقلاب اسلامی ۵۷، که مبدأ تاریخ عصر جدید است، بیش از آنکه به «چه کسی حکومت کند» توجه کند به این توجه داشت که «حکومت چگونه باید باشد». این چگونگی، بعد از آن که به ساختار کلان و سیاسی کشور مربوط می‌شود، به اجزاء اداره کشور هم می‌نگرد.

مجموعه دستگاه اجرایی باقیمانده از زمان رژیم شاه، پاسخگوی نیاز مردم و کشور در راستای اهداف و آرمانهای انقلاب نبود. اگر چه حضرت امام، رحمت‌الله‌علیه، با ذکاوتش تقریبا هیچ کدام از آنها را تعطیل نکرد، اما با همان ذکاوت ساختارهایی در کنار آنها ایجاد کرد یا اجازه داد تشکیل شوند، که هر کدام از آنها گامهای بلندی در حفظ و پیشرفت نظام، در گام اول انقلاب برداشتند. در آن اوان تقریباً ده نهاد و سازمان تشکیل شد؛ مانند کمیته‌های انقلاب، بسیج، سپاه، کمیته امداد، بنیاد مسکن، جهاد سازندگی و... . شور انقلابی که در این مجموعه‌ها با اعتقادات اسلامی همراه شده بود ایران اسلامی را به یک جهش رساند.

آقای دکتر جواد توکلیان، اولین مسئول کمیته کشاورزی جهاد سازندگی استان خراسان، مثل بسیاری از دیگر جهادگران بزرگوار، از پرکاری‌های عجیب و غریب آن سالهای اولیه انقلاب می‌گفت. پرسیدم چه چیزی باعث این همه پرکاری می‌شد. گفت ما که آن خفقان دوران طاغوت را دیده بودیم، نمی‌خواستیم این نظام اسلامی‌مان را از دست بدهیم؛ برای همین باید کار می‌کردیم. برایم تعریف کرد که یک شبی تا دیروقت در حال خواندن و نوشتن کارها بودم. یک آقای دکتری که از هند برگشته بود و در جهاد به ما کمک می‌کرد، من را دید و گفت «واقعا اگر این طوری کار نکنید چراغ انقلابتان خاموش می‌شود».

شایسته است کسانی که دل در گروی انقلاب و این نظام دارند این چگونگی‌های تجربه شده در انقلاب را به خوبی بدانند و بیاموزند. در این میان شناخت

جهاد سازندگی و نهادهایی که از دل آن متولد شد، به ویژه پ.م.ج.ج، کمک مؤثری می‌کند به آنهایی که می‌خواهند ایران اسلامی را به پیش ببرند.

جهاد سازندگی با مقدماتی که دانشجویان و جوانان مرتبط با شهید بهشتی ایجاد کرده بودند، بسترسازی شد؛ و در ۲۷ خرداد ۱۳۵۸ با پیام رادیویی و تلویزیونی امام خمینی (ره) آغاز شد. دشمنِ این جهاد فی‌سبیل‌الله خرابی‌های به‌جای‌مانده از رژیم فاسد شاه بود؛ و هدفش سازندگی و آباد کردن ایران. می‌خواست از طریق آبادانی به داد محرومین برسد، عدالت را ایجاد و فقر را برطرف کند. از روستاها شروع کرد و از محروم‌ترین نقاط.

جهاد سازندگی تازه داشت سال دوم عمرش را می‌گذراند و سازماندهی مخصوص خود را برای کار با مردم خلق می‌کرد، که رژیم بعث عراق به مرزهای ایران و مرزهای انقلاب و مرزهای اسلام تجاوز کرد. عده‌ای از این جهادگران گویی که حتی برایشان سوالی پیش نیامد، وظیفه خودشان دانستند که به سمت مرزها بروند و از اسلام دفاع کنند.

جالب توجه آن است که مأموریت جهاد از ابتدا این نبود. با شروع جنگ هم هیچ فرمان و حتی توصیه‌ای هم به این افراد نشد که به جنگ بروند. تشخیص خودشان بود؛ و برای این خدمت به نظام، خودشان جوشیدند. حتی بعضی‌هایشان هم توبیخ شدند که «چرا ماشین جهاد را بردید جنگ؟». جهاد هنوز تصمیم به تغییر یا افزودن مأموریتی نگرفته بود که بخشی از بدنه‌اش به جنگ رفتند.

در ابتدا نیروهای جهادی هم مثل بقیه مردم و سازمانهای نظامی اسلحه دست گرفتند و شروع کردند به جنگیدن. اما خیلی زود معلوم شد که جنگ غیر از جنگیدن کارهای دیگری هم دارد؛ از توزیع تدارکات و آب و غذا، تا ساخت سنگر و راه‌سازی و ایجاد خاکریز. این نقشهای متنوع به چند دلیل به خوبی بر جهاد می‌نشست؛ اول اینکه جهاد با مردم ارتباط داشت و پشتیبانی و تأمین تدارکات به دریای بی پایان مردم متصل بود، دوم اینکه نیروهای تحصیل‌کرده و دانشگاهی خوبی داشت و برای کارهای فنی توانایی داشت، و سوم اینکه از قبل ماشین‌آلات مهندسی و راهسازی در اختیارش بود. جهادی‌ها برای این خدمات به پیش رفتند، و سازمانشان را به دنبال خود کشیدند. به این ترتیب «پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد» تشکیل شد و پ.م.ج.ج یکی از اجزاء جهاد سازندگی و یکی از ارکان دفاع مقدس شد.

جهاد در جنگ همه کاری، غیر از اسلحه دست گرفتن، می‌کرد. آشپزخانه داشت. خیاطی داشت. کفاشی داشت. پیرایشگاه داشت. نامه رسانی می‌کرد. چند تعمیرگاه مجهز ماشین آلات سبک، نیمه سنگین، و سنگین داشت؛ همه در خدمت جنگ و در دفاع از نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران.

برای کارهای مهندسی جنگ، دو جمله را به عبارت های مختلف از زبان جهادی ها می‌شود شنید. یکی این که جهاد همیشه کار داشت. نیروی‌های جهاد هیچ وقت بیکار نبودند. کارشان فقط زمان عملیات نبود؛ بلکه همیشه در حال ساخت و بهسازی جبهه بودند؛ ساخت راه، ساخت سنگر، ایجاد قرارگاه، ایجاد مقر تاکتیکی و... و جمله دوم اینکه جهاد برای هر عملیات، هم قبل از عملیات، هم حین عملیات و هم بعد از عملیات کار داشت. قبل از عملیات بایست با ایجاد خاکریز و دژ، جبهه را برای عملیات آماده می‌کرد. در حین عملیات، یک گردان مهندسی رزمی از جهاد همراه گردان یا لشکر نظامی عمل‌کننده بود که هر نقطه‌ای را که می‌گرفتند تثبیت کنند. بعد از عملیات هم بایست با عملیات مهندسی ترتیب استقرار و تأمین نیروهای مستقر شده در جای جدید را می‌داد.

بررسی کارهای جهاد در جنگ نشان‌دهنده اهمیت حضور جهاد در جنگ است؛ به ویژه اگر بدانیم پ.م.ج.ج در کنار سپاه و ارتش، یک‌ششم همه اعزام‌های دفاع مقدس را به خود اختصاص داده است. به نظر می‌رسد جهاد سازندگی، می‌تواند الگویی متین برای نحوه خدمت به نظام باشد؛ هم در نحوه تشکیل و هویت و اهداف، و هم در تجربه‌های مدیریتی و ساختاری که مطالعه‌ها و تجربه‌نگاری‌هایی بسیار بیش از این می‌طلبد.

«جهادسازندگی، فناوری توسعه جمهوریت»

به قلم محمد محسن رضایی

سوالی که مدت ها ذهنم را به خود مشغول کرده بود و پاسخ درخوری برای آن پیدا نکرده بودم: «مردم سالاری دینی» چیست؟ اگر بپذیریم که ما به دنبال حاکم کردن مردم بر مقدرات شان بر مبنای روابط الهی هستیم، باید به این پرسش پاسخ دهیم که چه مقدار در این مسیر موفق بوده ایم. همیشه به اینجا که می رسیدم پس از گذر از مبنا و رسیدن به میدان عمل چیزی جز عرصه سیاست توجهم را جلب نمیکرد و به دنبال حل مشکلات از این زاویه و تفکر و تلاش در باب بستر سازی برای مردمی کردن آن و رهایی از انحصار باندهای قدرت و ثروت و احزاب بودم، ولی راضی کننده نبود و چرایی اش را نمیدانستم. آشنایی به ظاهر اتفاقی ام با نهاد جهاد سازندگی و شنیدن و توضیح و تفسیرش از زبان یکی از طلایه داران این نهاد انقلابی پنجره جدیدی از فهم «جمهوریت» را برایم رقم زد.

وقتی «شهید عزیز مهندس عظیمی» برایم از نحوه شکل گیری و تکامل جهاد صحبت می کرد ونقش تعیین کننده مردم را توضیح می داد، رفته رفته به پاسخ سوال هایم درباره جمهوریت میرسیدم، چرا که این مردم بودند که اولویت های توسعه و پیشرفته منطقه شان را تعیین می کردند و خودشان آن را رقم می زدند.

جهاد برای مردم نبود، بلکه «با مردم» بود؛ حتی ساختار و چارت جهاد هر منطقه متفاوت بود و این مردمی بودن پویایی عجیبی به جهاد داده بود. خلاقیت در اوج بود. تشکیلات جهاد مشابه هیچ یک از ساختارهای موجود کشور نبود یک ساختار شبکه ای که از پایین شکل می‌گرفت و بالا نقش حمایت و پشتیبانی و هم افزا کنندگی داشت. مردم در جهاد عمله نبودند بلکه خود در تصمیم گیری ها و نحوه اجرای آن دخالت داشتند. *جهاد سازندگی پدیده پیچیده ای است که بخش مهمی از معارف انقلاب را عینیت بخشیده بود و اکنون در دسترس ما نیست و نسل های متاخر انقلاب درکی از آن ندارند. اهمیت جهاد آنقدر بود که رهبر معظم انقلاب می‌فرمایند: سپاه و جهاد دو بال انقلاب اند.

امام در آخرین پیام خود ماموریت استقلال کشور را به جهادی ها می‌سپارد. جهاد سازندگی ترجمه «مردم سالاری دینی در عرصه توسعه و پیشرفت» بود که مردم را بر امر توسعه مسلط می کرد و نمی گذاشت سرمایه‌داران و پول پرستان بر امورات مردم حاکم شوند. جمهوریت برای تحقق کامل نیاز به ترجمه به عرصه های متعدد حیات اجتماعی دارد تا مردم سالاری دینی محدود به صندوق رای و راهپیمایی نشود. در پایان جمله ای از آخرین پیام امام به جهادی ها: «جهاد شمایل دنیای آزادی و استقلال در عرصه کار و تلاش و پیکار علیه فقر و تنگدستی و رذالت است».

خاطـرات دهه نودی جهادی به روایــت جوانــان؛ لعنت بــه «منیّت»

به قلم وحید منگلی

می‌خواستیم دوتایی ملات درست کنیم. زورش نمی‌رسید کیسه سیمان را با بیل پاره کند. نمی‌توانست سیمان و ماسه را درست با هم مخلوط کند. بلد نبود بیل را چه طوری دستش بگیرد که کمتر به کمرش فشار بیاید.

وقتی بهش می‌گفتم «آخوره» (حوضچه ای که وسط مخلوط ماسه و سیمان درست می‌کنند و در آن آب می‌ریزند) درست کن، متوجه نمی‌شد. خیلی اتو کشیده بود! خیلی مامانم اینا! خیلی ظریف مریف! داشت حوصله ام را سر می‌برد. با اوقات تلخی گفتم برو از حوض، چند تا سطل آب بیاور، بریز داخل آخوره تا سیمان ها بخیسد. چنان قیافه ای گرفته بودم که هر که نمی‌دانست خیال می‌کرد تا حالا هزار بار آمده ام جهادی!!

سطل را گرفت دستش و رفت کنار حوض و صدا زد: آقای منگلی آب کثیفه!!!!! کلافه شده بودم به شوخی گفتم : اِاِ! خُب دو تا آب معدنی باز کن بریز داخل آخوره

و خندیدم...

کاش نخندیده بودم؛ آخر بعدها فهمیدم حال روز من خندیدنی تر است...؛ گذشت؛ در گروهان یا مهدی (ع)، حاج حسین کاظم زاده گفت: خودتان را معرفی کنید و بگوید چندمین باراست آمدید جهادی؟ اولی گفت بار سومه. کناریش گفت: بار پنجمه. بعدی گفت: بار دهمه. یکی گفت: بار سیزدهمه!

کاش این سوال را نمی‌پرسیدی حاجی! حسابی باد کله ام را خالی کردی! نوبت من شد، گفتم: بار اوله. یکی از روزهایی بود که خیلی خِجالت کشیدم. آن روز احساس حقارت کردم. که اصلاً انگار جهادی جای کوچک شدن است، برای بزرگ شدن.

بعد نگاه کردم به کف دست هایم و یاد آن روزی افتادم که توی دلم کسی را برای وارد نبودنش به کار سرزنش می‌کردم. من اهل همین استانم، من بچه کشاورزم، من از بچگی با بیل و کلنگ سر و کار داشتم. من بلدم ملات درست کنم. اما کاش به جای ملات، بلد بودم خودم را درست کنم.

حالا من هنری نکرده‌ام بعد از این همه سال برای اولین بار آمده‌ام اینجا اما همان کسی که من بهش خندیدم، شاید همه عمر دست به بیل نگرفته است؛ شاید نیازی نداشته دست به بیل بگیرد؛ اما از صدها کیلومتر آن طرف این مملکت آمده است اینجا تا پا گذاشته باشد روی نفسش و من آمده ام اینجا به خاطر دست به بیل بودنم نفس بچرانم!

ای لعنت به این شیطان که توی جهادی هم ول کن آدم نیست...

دلنوشته‌جهادی

اردوهای جهادی دانشـــجویی معبری به ســـوی بهشت

به قلم محمد عبداللهی

اگـر چـه سـالیانی است که جنـگ پایـان یافته است امـا جهـاد همچنان باقـی اسـت و جوانانـی چـه بسـا بیشـتر از قهرمانـان عرصـه دفـاع مقـدس، اکنـون حامـلان بیرقی شـده‌اند که نشـان زیبـای «جهاد» بر آن نقش بسـته اسـت. انبوهی از مشـابهت هـا میان این دو جهاد موجود اسـت، دانشـجویان جهـادی هـم، از شـهر و دیارشـان کـوچ مـی کننـد و رنج سـفر بـه جان می خرنـد تـا تحفـه لبخنـد را برای کـودکان بادیه نشـین و پیرمـردان و پیرزنان کپرنشـینی ببرنـد کـه روزگار بـر تارکشـان مهـر محرومیـت نگاشـته اسـت. جهادگـرانِ امـروز هـم ماننـد رزمنـدگانِ آن روز، در ازای وقـت و توانـی کـه صـرف خدمَـت بـه خلـق می کننـد، مـزد نمـی طلبند کـه بالعکـس، دارایی انـدک خـود را نیـز صـرف محرومین مـی کنند.

«خط و آینده جهاد ســـازندگی»

فرازی از سخنرانی شهید بهشتی در سمینار مسئولان جهاد سازندگی - اسفند ۱۳۵۹ (چهار ماه قبل از شهادت)

سپاه پاسداران انقلاب، یک «نهاد» انقلابی است که با انقلاب و با پیروزی انقلاب متولد شده و با پیشرفت انقلاب هم رشد می‌کند.

کمیته های انقلاب اسلامی، «نهادی» است که با پیروزی انقلاب متولد شد و با پیشرفت انقلاب همراهی کرد.

جهاد سازندگی، یک «نهاد» انقلابی است که با پیروزی انقلاب متولد شد و با پیروزی انقلاب پیشرفت محسوسی داشته است.

خوب، اینها در چه خطی حرکت خواهند کرد؟ به کدام سو خواهند رفت؟ مشکل کارشان در آینده همین است که تا به حال بوده یا باید تغییر کند؟

اصولا بدون تغییر، قابل دوام است یا باید حتما تغییر کند؟ و اگر قرار است که تغییر پیدا کند؛

چگونه و در کدام خط؟!

در مورد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، مسئله یک مقدار روشن تر است (ولی آن هم به روشن تر شدن نیاز دارد)؛ چون در قانون اساسی، اصلی مخصوص به سپاه گنجانیده شده و به عنوان یک «نهاد رسمی» اما «انقلابی» ، تا حدودی وضعش مشخص شد.

ولی جهاد و کمیته ها چه؟!

... با آشنایی کم و بیشی که با کار کمیته ها و کار جهاد سازندگی دارم -البته با کار جهاد بیشتر،- از هر یک از این دو نهاد، باید دو تجربه و دو «برنامه ی تجربه شده ی انقلابیِ سودمندِ جدید» متولد بشود [که:]

«چگونه می‌شود با مردم کار کرد؟»

هم کمیته ها و هم جهاد کار مهم شان این بوده که با مردم کار کرده‌اند؛ طوری کار کرده‌اند که مردم آنها را از خودشان یافته‌اند، گویی کار را خود مردم می کنند.

... طوری کنید که با مردم کار کنید و مردم با شما کار کنند... این تجربه و این بُعد کار باید کاملا حفظ بشود و حتی رشد بکند!

... در جمهوری اسلامی اصلا «باید دولت و ملت یکی باشند»؛ «جهاد» هم همین طور است.

دولت به جهاد کمک بکند، اما جهاد دولتی نشود. دولت به کمیته های انقلاب کمک بکند، اما این کمیته ها دولتی نشوند. این آن برداشتی است که بر اساس تجربه های این مدت روی این دو نهاد است.

... جهاد در خطی حرکت کند که این خصلت و خاصیتش را که مردم دارند کار می‌کنند (با کمک هایی که دولت، از نظر مالی می‌کند و عناصرِ مجاهدِ جهاد سازندگی، از نظر نیروی انسانی می‌کنند)، این ویژگی را حفظ کند و حتی رشد دهد...

شهید آوینی و حیات جهادی

خیلی ها می دانند که سید مرتضی آوینی، خالق مجموعه روایت فتح و سید شهیدان اهل قلم، جهادی بوده و مسئول گروه تلویزیونی جهاد؛ اما شاید خیلی هایمان ندانیم که او در جهاد تحول و رشد یافت و به قول خودش «زندگی پیدا کرد». آن چه در این بخش خواهید خواند متن تلخیص شده یکی از نامه های سید مرتضی به برادرش سید محمد است که در سال ۱۳۵۸، یعنی زمانی که سید محمد برای تحصیل در آمریکا سکونت داشت، نوشته شده است. در این متن مهم ترین مسئله ایی که می‌توانید ببینید این است که شهید آوینی از یک نگرش و یک دیدگاه جدید صحبت می‌کند که با وقوع انقلاب اسلامی به وجود آمد و در نهادهای انقلابی مانند جهادسازندگی جلوه گری می‌کرد و بستری برای رشد و تربیت انسان هایی می‌شود که خارج از دایره فرهنگ زمان قبل از انقلاب، تعریف می‌شود. شهید آوینی به نگرشی اینجا اشاره می‌کند که مسیر تحولات تاریخ را دگرگون می‌کند. این شما و این نوشته شهید آوینی:

در بـر می‌گرفت و خـدا این تردیـد را که جـز لمحه‌ای به طـول نینجامیـد بـر مـن ببخشـاید- و برق یقیـن بی‌هیچ واسـطه‌ای بـر دلم نشسـت، همان گونـه که بر کوه سـینا، و ایمـان آوردم، و بـرادر! زمـان گـم شـد و مـکان، و کویـر بـود، و آن کـه دعـوت به حـق می‌کرد محمـد(ص) بود، و خـدا را شـکر که گـوش ایمـان من به آوای الله آشـنا بود و نمی‌دانـی کـه چـه خـوش بود. بـا همان عشـقی کـه اباذر بـا محمـد(ص) بیعت کـرد، ما به امـام خمینی پیوسـتیم.

و برادر، او را ندیده‌ای: دسـت خداسـت بـر زمین؛ آن همه بـه صفات خداوندی آراسـته اسـت که هنگامی که دسـت محبتـش را بـر سـر شـیفتگان بـالا مـی‌آورد، سـایه‌اش زمیـن و آسـمان را می‌پوشـاند، و آن زمـان کـه از حکمت و عرفـان سـخن می‌گویـد، می‌بینـی کـه او خـود نفـس حقیقت اسـت. من بوی خوشـش را از نزدیک شـنیده‌ام و صورتـش را دیـده‌ام که قهر موسـی را دارد و لطف عیسـی را و آرامـش سـنگین محمـد(ص) را .

برادر!

ایـران، مـادر تمـدن نوینـی اسـت کـه معیارهـا و مقیاس‌هایـی دیگـر دارد و حکمـت و فلسـفه‌ای دیگـر و هنـری دیگـر و ... ادبیاتـی دیگـر. مـن هرگـز نمـی توانـم وسـعت مکتبـی و فرهنگـی ایـن انقـلاب را در ایـن نامـه تصـور کنم،امـا برایـت بـاز هـم خواهـم نوشـت، هـر چند کـه وقتـم بسـیار تنـگ اسـت.

مـادر بـه تـو گفـت (در پشـت تلفـن) کـه مـن کار پیدا کـرده‌ام [منظـور اشـتغال سـید مرتضـی آوینـی در جهاد سـازندگی بـوده اسـت]. ایـن چنیـن نیسـت؛ مـن زندگی یافتـه‌ام. عشـق خمینی بـزرگ و عظمت فرهنگی آن چه می‌گویـد، مـرا آن چنـان شـیفته‌ی خـود سـاخته اسـت کـه نمی‌توانـم جـز بـه حکمتـی کـه در حـال تدویـن آن هسـتیم بیندیشـم و جـز به فرهنگـی که در حـال احیای آن هسـتیم بیندیشـم و جـز بـه فرهنگـی کـه در حـال احیـای آن هسـتیم ... و ایـن فرهنـگ آن همـه بـا آن فرهنـگ کهنـه و منحط غـرب متفاوت اسـت و آن همه از آن فاصلـه دارد کـه نمی‌توان گفت . کارم در راه خداسـت (فـی سـبیل الله) و برای آن پولـی دریافـت نمی‌کنم. تنها سـهمی انـدک از بیت‌المـال می برم که خـورد و خوراک را بـس باشـد و بـس. جهـادی را کـه آغـاز کرده‌ایـم، امام خمینـی «جهاد سـازندگی» نام نهاده اسـت. شمشـیرمان قلـم اسـت و بیل و کلنـگ، و در راه سـازندگی ایرانی آزاد گام نهاده‌ایـم؛ ایرانـی کـه منشـا حرکـت نویـن تاریـخ و خاسـت گاه فرهنـگ نوینـی اسـت کـه دنیـای تاریـک را سراسـر در بـر خواهـد گرفت.

والسلام - برادرت مرتضی ۱۳۵۸»

« برادر!

دلـم می‌خواسـت امـروز کـه ایـران، این پسـر گم شـده، بعـد از قرن‌هـا مـی‌رود کـه بـه آغـوش خانـواده‌ی خویش بازگـردد، در کنـارم بـودی و با هم زیر لوای اسـلام عزیز و در کنـار امـام خمینـی، این فرزنـد راسـتین محمد(ص) و ایـن نشـانه‌ی خدا بـر زمیـن، جهـاد می‌کردیم.

گرفتـار تاریکـی بودیم که امام خمینی از قلـب تاریخی کـه می‌رفـت تـا فرامـوش شـود، چـون محمـد(ص) فریاد بـرآورد کـه «واعتصمـو بحبـل الله جمیعـا و لاتفرقـوا» - همـه بـه ریسـمان خداونـد چنـگ بزنیـد و بیاویزیـد و پراکنـده نشـوید - و مـا کـه هنـوز دسـت و پـا می‌زدیـم تـا بـه خویشـتن خویـش بازگردیـم، از ایـن سـخن تـازه شـدیم و دریافتیـم کـه آن چـه می‌جسـتیم، یافته‌ایم و به یقیـن رسـیدیم. و حتـی من کـه همـواره بویـی از محمد در مشـام داشـتم، در آغاز بـاور نمی‌کـردم کـه در ایـن ظلمتکـده‌ی زمیـن بتـوان نقبـی بـه سـوی نـور زد- کـه ابعاد آن چـه روی داد، آن همه گسـترده بـود که زمین را

امیدوارم بدانیم ضربه انحلال جهادسازندگی را از چه ناحیه ای خوردیم!!

یادداشتی از سردار جهادگر حاج محمد علی حیدری دلگرم

از بین خاطرات فراوان جنگ و جهاد، ذهنم کشیده شد به شب پنجشنبه مورخ ۲۵رمضان ۱۴۰۰ قمری مطابق با ۱۶مرداد ۱۳۵۹ شمسی؛ زمانی که یک سال و نیم پس از پیروزی انقلاب در اردوی جهاد سازندگی گردهم آمده بودیم.

تصمیم بر این شد که هر کدام از ما در روستایی حضور یافته و مراسم روز قدس را با برگزاری تظاهرات و نشر تفکر امام خمینی (ره) و مسلمانان جهان در خصوص این روز مهم، برگزار کنیم. می خواستیم با اقامه برهان، مرز جناح «زر و زور استکبار» -که بشر به آن آلوده شده- را با جناح «عدل و عدالت»، در تک تک روستاها تعیین و با برگزاری این آیین زنده مردم را آگاه کنیم.

بنا شد در آن جلسه مروری بر متن سخنرانی ها شود. ضمن برنامه ریزی و تهیه متن سخنرانی‌ها مباحث و دیدگاه های مختلفی نیز بروز می کرد. به دلیل وجود تفکرات گوناگون در آن زمان، گاهی برخی گفتارها کم و کاستی داشتند و برخی نیز اندکی آلوده به تفکرات چپ کمونیستی بود. دوستان با گفتگو، آلودگی ها را از گفتار جمع می زدودند. این پالایش ها در آن جلسه علمی انجام می شد؛ و با تبیین حدود و اندیشه الهی و نمایاندن هدف والای انقلابی و صراط مستقیم اسلامی منجر به این می شد که بی هیچ ابا و خجالت زدگی، جملات غیر اسلامی را از درون گفتارها خارج می کردیم.

چنین محیطی به برکت انقلاب اسلامی ایجاد شده بود. تفکر اسلام ناب در اختیارمان گذاشته می شد و همان تفکر، در سخنرانی در جمع روستائیان -که پس از برگزاری تظاهرات در هر روستا انجام می شد- از زبان جهادگران جهاد سازندگی به عنوان سخنران منتشر می شد. آری، قرار گرفتن در آن اردوهای جهادی اسباب رشد و ترقی تفکرات جهانی و استکبارستیزانه را به وجود می آورد.

یادم نمی رود که شهید حاج عباس پورش

همدانـی مـی گفـت: «حـال کـه بـه نـام انقـلاب اسـلامی دور هـم جمـع شـده ایـم، نبایـد همیـن طـور طبـق عـادت بـه سـمت ارزش هایـی برویـم کـه بـرای ما بیگانه اسـت یا اساسـا با اسـلام کاری نـدارد. ارزش هایـی کـه در دوران خـواب و غفلـت شاهنشـاهی، آنهـا را بـه مـا تحمیـل کـرده بودنـد. هنـر مـا باید این باشـد کـه روسـتاییان را در عالی تریـن جبهـه، یعنـی جبهـه مقاومـت قـرار داده و از آن سـوی مرزهـا باخبرشـان کنیـم و دقیقـاً بگوییـم قـدس کجاسـت؟»

از آن جمـع، بـرادر جـواد کوچکـی تنهـا فـردی بـود که بـه عنـوان سـربازی به بیـت المقـدس رفته بود و عکسـی از حضـورش در آنجـا بـه یـادگار داشـت. برخـی دیگـر از عزیـزان هـم کـه به تاریخ آشـنایی خوبی داشـتند، تاریخ سـال هـای گذشـته فلسـطین و اسـرائیلیون را بیـان مـی کردنـد. نتیجـه جلسـه ایـن شـد کـه مـا حقیقتـاً امّتـی هسـتیم کـه ملتـش در تمـام کشـورهای اسـلامی پنجـه در پنجـه بـا قـدرت هـای قلـدر جهـان درافتـاده اسـت. وضـع مـا در فلسـطین اوج ایـن نقطـه درگیری اسـت که مردمـش بسـیار در زجرنـد. مـا در تمـام روسـتاها باید از فلسـطینیان حمایـت کنیـم. در آن جلسـه گفتـه شـد اگر در روسـتاها قلـدری هسـت، از خودمـان اسـت؛ امـا مردم روسـتا بداننـد در فلسـطین قلدرهایـی به نام صهیونیسـم با پشـتیبانی انگلیس و امریکا و روسـیه بر گرده مسـلمین آن دیار سـوار شـده اند. در آن جلسـه گفتـه شـد نادر شاه دیکتاتـوری از دیـار ایـران بـود. همچنیـن آقـا محمدخان قاجـار فریبـکاری از دیـار ایران بود. رضاشـاه و محمد رضا شـاه هـم از دیـار خودمـان بودند کـه انگلیـس و امریکا به خاطـر منافـع خودشـان از آنـان حمایت می کردنـد و ما را بـرده دیگـران و سـرباز اسـرائیل نمـوده بودنـد. امـا در فلسـطین، اسـراییل و انگلیـس و آمریـکا قلدرانـی از دیگر مناطـق هسـتند کـه زمیـن و خانـه و مزرعـه و کارخانـه فلسـطینی را غصـب کرده انـد؛ و در واقع فلسـطینی خانه و مزرعه نـدارد...

فـردای آن روز، مراسـم روز قـدس و سـخنرانی‌ها را در تـک تـک روسـتاها بـا فریـاد مـرگ بـر اسـرائیل برگـزار کردیـم و عصـر شـنبه ۱۸ مـرداد ۵۹، گـزارش برگـزاری مراسـم در تمـام روسـتاها را در جمـع جهادگـران مطـرح نمودیـم؛ از ۱۶آبـادی منطقـه خنجیـن، ۳روسـتا امتیـاز بیشـتری آوردنـد.

۱- روسـتای خنجیـن بـه دلیـل حضـور جمعیـت زیاد و سـخنرانی آقـای جـواد محقق،

۲- روسـتای رکیـن و حضـور زن و مـرد در روسـتا و سـخنرانی دکتـر نـوری بـه زبـان ترکـی،

۳- روسـتای گورچـان بـه دلیـل وجاهـت و اعتبـار بالای شـهید عباس پـورش همدانی در آنجا و سـخنرانی دسـته بنـدی شـده ایشـان.

ایـن یادداشـت را کـه مـی نوشـتم با خـود گفتـم: با این همـه وسـایل امـروزی -نسـبت بـه آن زمـان کـه چیـزی نداشـتیم!- آیـا امـروز هـم چنیـن تظاهـرات عمیـق و تفکرگرایانه ای در روسـتاها برگزار می شـود؟! و متأسـفانه پاسـخ «خیـر» بـود...

امیـدوارم بدانیـم ضربـه انحـلال جهـاد را از چـه ناحیـه ای خوردیـم!!

پیام به اعضای گروه‌های جهادی

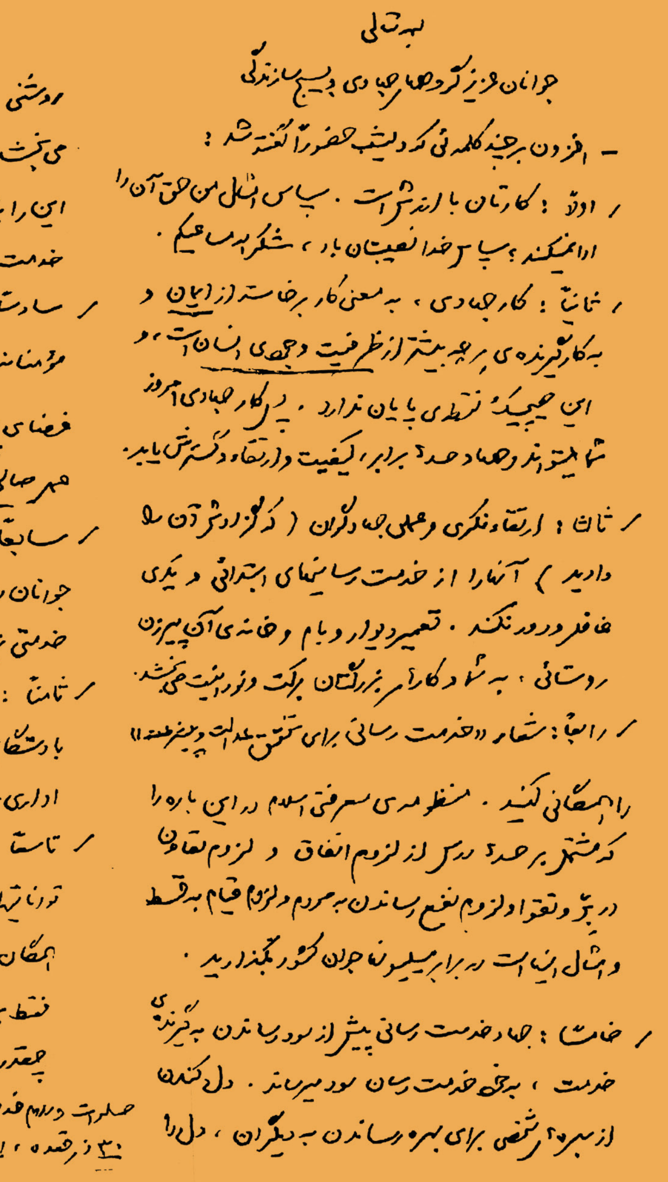
بسمه تعالی
جوانان عزیز گروه‌های جهادی و بسیج سازندگی
- افزون بر چند کلمه‌ئی که دیشب حضوراً گفته شد:
۱/ اولاً: کارتان با ارزش است. سپاس من حق آن را ادا نمیکند؛ سپاس خدا نصیبتان باد، شکر الله مساعیکم.
۲/ ثانیاً: کار جهادی، به معنی کار برخاسته از ایمان و به کارگیرنده‌ی هرچه بیشتر از ظرفیت وجودی انسان است، و این حقیقت شرطی پایان ندارد. پس کار جهادی امروز شما میتواند و میباید چند برابر، کیفیت و ارتقاء و گسترش یابد.
۳/ ثالثاً: ارتقاء فکری و عملی جهادگران (که گزارش آن را دادید) آنها را از خدمت‌رسانیهای ابتدائی و یدی غافل و دور نکند. تعمیر دیوار و بام و خانه‌ی آن پیرزن روستائی، به شما و کار شما برکت و نورانیت می‌بخشد.
۴/ رابعاً: شعار «خدمت‌رسانی برای تحقق عدالت و پیشرفت» را همگانی کنید. منظومه‌ی معرفتی اسلام در این باره را که مشتمل بر چند درس از لزوم انفاق و لزوم تعاون در بر و تقوا و لزوم نفع رساندن به مردم و لزوم قیام به قسط و امثال اینهاست در برابر میلیونها جوان کشور بگذارید.
۵/ خامساً: جهاد خدمت‌رسانی پیش از سود رساندن به گیرنده‌ی خدمت، به خود خدمت‌رسان سود میرساند. دل کندن از بهره‌ی شخصی برای بهره رساندن به دیگران، دل را

بـــه: جوانـــان عزیـــز گروه‌های جهـــــــادی

دیـدار مـرداد ۱۳۹۸ رهبـر عزیـز انقـلاب بـا جمعـی از جوانـان و فعـالان گـروه های جهـادی، یکی از شـیرین ترین اتفاقـات سـال هـای اخیـر بـرای جهادی هـا بـود. اتفاقی که عـلاوه بـر بیانـات شـفاهی حضـرت آقا در جلسـه، با ارسـال یادداشـتی کتبـی بـه جریـان جهـادی جـوان کشـور همراه شـد. در ایـن یادداشـت نـکات و خواسـته هـای مهمـی از سـوی ایشـان مطـرح شـد که همه فعالان، دسـت انـدرکاران و مسـئولان جریـان جهادی کشـور خود را موظـف به تحقق آنهـا مـی دانند. متن دسـتنوشـته مبـارک رهبـر عزیزمان در ادامـه آمده اسـت.

امیدواریـم شـیرینی ایـن دیـدار و پیـام، بـار دیگر بـا دیدار جمـع بزرگتـری از جهادگـران قدیـم و امـروز تکـرار شـود. البتـه مـی دانیـم تحقق این امر مسـتلزم فراهم شـدن زمینه هایـی اسـت کـه باید خـود جریـان جهادی کشـور دنبال و ایجـاد کند.

ی و بسیج سازندگی

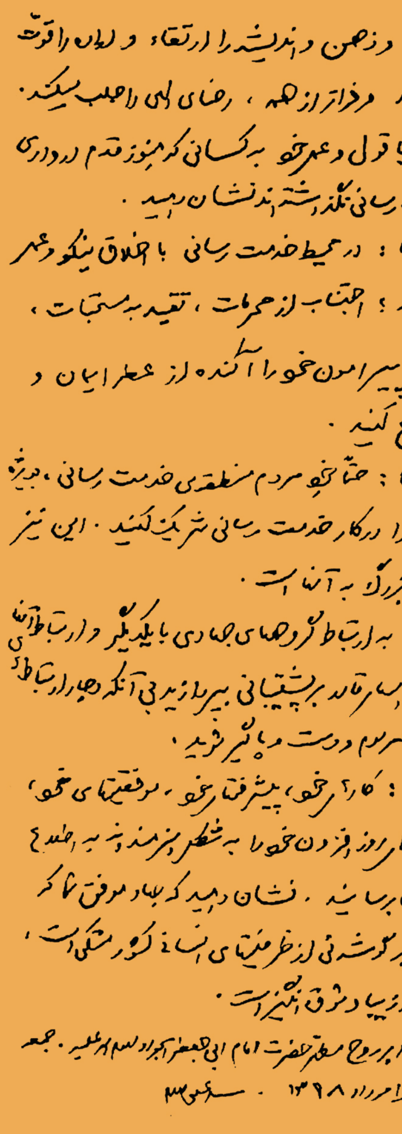

بسمه‌تعالی

جوانان عزیز گروه‌های جهادی و بسیج سازندگی!

افزون بر چند کلمه‌ای که دیشب حضوراً گفته شد:

اوّلاً: کارتان با ارزش است؛ سپاس امثال من حقّ آن را ادا نمیکند؛ سپاس خدا نصیبتان باد، شکر الله مساعیکم.

ثانیاً: کار جهادی، به معنی کار برخاسته از ایمان و به کارگیرنده‌ی هر چه بیشتر از ظرفیّت وجودی انسان است؛ و این دو هیچ یک، نقطه‌ی پایان ندارد؛ پس کار جهادی امروز شما میتواند ده‌ها و صدها برابر، کیفیّت و ارتقا و گسترش یابد.

ثالثاً: ارتقای فکری و عملی جهادگران ـ که گزارش آن را دادید ـ آنها را از خدمت رسانی‌های ابتدایی و یَدی، غافل و دور نکند. تعمیر دیوار و بام و خانه‌ی آن پیرزن روستایی، به شما و کارهای بزرگتان برکت و نورانیّت میبخشد.

رابعاً: شعار «خدمت‌رسانی برای تحقّق عدالت و پیشرفت» را همگانی کنید. منظومه‌ی معرفتی اسلام در این‌باره را که مشتمل بر صدها درس از لزوم انفاق و لزوم تعاون در بِرّ و تقوا و لزوم نفع رساندن به مردم و لزوم قیام به قسط و امثال اینها است، در برابر میلیون‌ها جوان کشور بگذارید.

خامساً: جهادِ خدمت‌رسانی پیش از سود رساندن به گیرنده‌ی خدمت، به خود خدمت‌رسان سود میرساند. دل کندن از بهره‌های شخصی برای بهره رساندن به دیگران، دل را روشنی و ذهن و اندیشه را ارتقا و اراده را قوّت میبخشد و فراتر از همه، رضای الهی را جلب میکند. این را با قول و عمل خود به کسانی که هنوز قدم در وادیِ خدمت‌رسانی نگذاشته‌اند، نشان دهید.

سادساً: در محیط خدمت‌رسانی با اخلاق نیکو و عمل مؤمنانه، اجتناب از محرّمات، تقیّد به مستحبّات، فضای پیرامون خود را آکنده از عطر ایمان و عمل صالح کنید.

سابعاً: حتماً خودِ مردم منطقه‌ی خدمت‌رسانی، به ویژه جوانان را در کار خدمت رسانی شریک کنید؛ این نیز خدمتی بزرگ به آنها است.

ثامناً: به ارتباط گروه‌های جهادی با یکدیگر و ارتباط آنها با دستگاه‌های قادر بر پشتیبانی بپردازید؛ بی‌آنکه دچار ارتباط‌های اداری مرسوم و دست‌وپاگیر شوید.

تاسعاً: کارهای خود، پیشرفتهای خود، موفّقیّتهای خود، توانایی‌های روزافزون خود را به‌شکل هنرمندانه به اطّلاع همگان برسانید. نشان دهید که جهادِ موفق شما که فقط بر گوشه‌ای از ظرفیّتهای انسانی کشور متّکی است، چقدر زیبا و شوق‌انگیز است.

صلوات و سلام خدا بر روح مطهّر حضرت امام ابی جعفرالجواد علیه‌السلام.

جوانان عزیز گروه‌های جهادی

سید علی خامنه‌ای
۹۸/۰۵/۱۱

KHAMENEI.IR

جهاد سازندگی در میدان سازندگی شهید داد؛ چون کسانی دشمنِ این بودند که انقلاب توفیق پیدا کند. می‌دیدند که این جوان تحصیلکرده و آگاه، یا این انسان ماهر و خدوم و زحمتکش، با سازندگی و کار خود، پایه‌های این نظام را مستحکم می‌کند؛ بعد هم جنگ تحمیلی شروع شد و باز جهاد سازندگی در خطوط مقدّم بود. این لقبِ پرافتخارِ «سنگرسازِ بی‌سنگر»، نشان‌دهنده‌ی خیلی از معانی است.

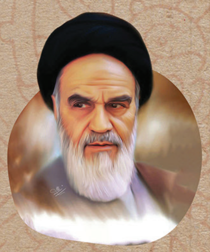

فرزندان عزیز جهادی‌ام به تنها چیزی که باید فکر کنید به استواری پایه های اسلام ناب محمدی(ص) است. اگر ایران را بر پایه استقلال واقعی پایه ریزی نکنیم، هیچ کاری نکرده‌ایم. چشم امید من به شما سازندگان پرشور و نشاط اسلامی است

زحمات بی‌وقفه جهاد، این سنگر سازان بی‌سنگر، در دفاع مقدسمان از جمله مسائلی است که ترسیم آن در قالب الفاظ نمی‌گنجد. شما عزیزان با خدمات شایسته خود در پشت جبهه ها، چون جبهه ها دل امام زمان روحی له الفداء را شاد کرده‌اید.